

ارزیابی واقعیات در محورهای شرق، غرب و جنوب

نوشته دکتر موشنگ طالع

روند تحولات خاورمیانه و کوشش برای تحمیل انزوای سیاسی به جمهوری اسلامی ایران، خطر درگیر کردن کشور ما را در یک برخورد نظامی، افزایش داده است.

در هر درگیری احتمالی نظامی، سرزمین ایرانیان می‌تواند دچار لطماتی شود. این لطمات در یک طیف وسیع از خسارت‌های وارده در حد آفند عراق در سال ۱۳۵۹ خورشیدی تا دچار شدن به سرنوشت عراق در پی جنگ خلیج فارس، می‌تواند قرار گیرد. در این جا، سخن بر سر «حق» و یا «ناحق» نیست. سخن بر سر ریشه‌یابی مسأله نیست که ریشه و علل آن بر بیشتر مردم آشکار است. در این جا مسأله بر سر منافع و مصالح ملی ماست که مورد تهدید بسیار جدی قرار گرفته است.

باید توجه داشت که روند تحولات در خاور میانه، از اواسط سال گذشته، به زیان منافع و امنیت ایران، شتاب بیشتری گرفته است. این روند، در ماه‌های اخیر شتابناک‌تر شده است. مهم‌ترین موارد در این زمینه عبارتند از:

- افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه به بهانه‌ی اجرای سیاست «مهار دوگانه» (مهار عراق و ایران). با وجود شکست خف‌بار عراق در جنگ خلیج فارس و عقب‌نشینی گام به گام حکومت مزبور برابر فشارهای سازمان ملل و پذیرش انهدام همه‌ی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی برابر فروش محدود نفت و زیر نظر سازمان مزبور. دولت ایالات متحده به بهانه «مهار» این «موجودیت هستی بافته»، روز به روز به حضور نظامی خود در خلیج فارس می‌افزاید. در این راستا، افزون بر تقویت ناوگان جنگی دولت ایالات متحده در خلیج فارس، از موارد زیر نیز می‌توان نام برد:

- استقرار جنگنده‌های آمریکا در بحرین و قطر.
- انجام مانورهای مشترک نیروهای آمریکایی با سربازان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس.
- گسترش پایگاه‌های موجود در عربستان سعودی و انجام مانورهای مشترک با نیروهای دولت

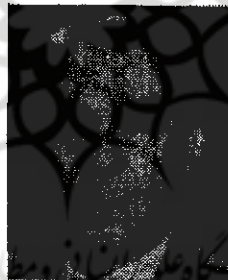
عربستان سعودی.

- انجام مانورهای مشترک نظامی با ارتش مصر، در زمین، دریا و هوا.

از سوی دیگر، شیخ‌نشین‌ها و حکومت‌های کرانه‌های خلیج فارس نیز در ماه‌های اخیر، بطور مستقیم و غیرمستقیم، برابر دولت جمهوری اسلامی ایران، چهره خصمانه‌تری به خود گرفته‌اند. در این میان از چند مورد مهم می‌توان نام برد:

- تشدید بحران بر سر ادعای توخالی شیخ شارجه و در نتیجه امارات عربی متحده نسبت به جزیره ابوموسی. این مسأله جز انفکاک‌ناپذیر مواد قطعنامه‌های شورای همکاری خلیج فارس و نیز اتحادیه عرب درآمده است.

در این میان، حمایت سوریه و صحنه‌گذاری آن دولت در پای قطعنامه‌های مزبور پر معناست. از آنجا که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به



دکتر موشنگ طالع

حکومت سوریه به چشم یک متحد استراتژیک می‌نگرد، این حرکت سوریه می‌باید مورد ارزیابی جدی قرار گیرد.

- حاکم بحرین، دولت جمهوری اسلامی ایران را به دست داشتن در اغتشاش‌های اخیر شیخ‌نشین مزبور متهم می‌کند. به دنبال آن برای افزایش بحران، حکومت بحرین، سفیر خود را از تهران فرا می‌خواند. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز به ناچار سفیر خود را از منامه احضار می‌کند.

حاکمان بحرین بر دانسته اختلاف‌ها وسعت می‌بخشند و مدعی می‌شوند که حزب‌الله لبنان که بزعم ایشان از متحدان حکومت جمهوری اسلامی به شمار می‌رود، نقش قابل توجهی در اغتشاش‌های این

جزیره به عهده دارد.

دولت انگلستان نیز که چند سالی است، نقشی در تحولات خلیج فارس ندارد، از مسایل بحرین سود جسته و وارد بازی باصطلاح «تنگ‌تر کردن حلقه به دور ایران» می‌شود. سفیر دولت مزبور در عربستان سعودی اعلام می‌کند که دولت جمهوری اسلامی ایران در امور داخلی کشورهای منطقه، دخالت می‌کند. سفیر مزبور می‌افزاید که دولت‌های اروپایی و دولت‌های منطقه باید از مداخله‌جویی‌های دولت جمهوری اسلامی در امور داخلی کشورهای منطقه جلوگیری کنند. البته باید یادآور شد که هنوز دولت انگلستان پایگاه هوایی خود را از دوران سلطه‌ی غاصبانه بر این جزیره حفظ کرده است.

- در این میان قرارداد هفت میلیارد دلاری امارت عربی متحده پیرامون خرید جنگ افزارهای نه‌اجمی مانند هواپیماهای بمب‌افکن، می‌تواند گویای مسایل بیشتری باشد.

- افزایش خریدهای نظامی عربستان سعودی در سال‌های اخیر و قرارداد کشور مزبور معروف به «معامله قرن» که پس از تکمیل شدن، معادله‌های نظامی منطقه را می‌تواند دگرگون کند.

- حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس و درست در بخش جنوبی تنگه هرمز (گزارش شماره ۶۳ - اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ - اسرائیل، ترکیه، عمان و منافع ما).

- ورود فعال‌تر مسلک حسین، حکمران اردن هاشمی به صحنه، دانه‌های زنجیر را در خاورمیانه عربی، بطور کامل به یکدیگر اتصال داد. در این راستا می‌توان از دعوت رهبران کردهای ساکن عراق به امان و نیز اظهار نظرهای صریح‌تر وی پیرامون سرنوشت عراق و اعلام آمادگی برای اجرای نقش فعال‌تری در این زمینه نام برد.

واقعۀ مهم دیگری که در این راستا در غرب کشور اتفاق افتاد، پیمان همکاری‌های نظامی ترکیه و اسرائیل است (گزارش شماره ۶۳ - اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ - اسرائیل، ترکیه، عمان و منافع ما).

بدین سان، اسرائیل با یک حرکت ناگهانی، مناقشه را از کنار مرزهای خود در لبنان به کنار مرزهای غربی

اجتماعی

کشور ما کشاند. در این راستا اقدام‌های دیگری انجام شد که مهمترین آنها عبارتند از:

- مسانور مشترک دریایی ترکیه و اسرائیل

- ژرف‌تر کردن ارتباطات دو کشور در اثر بستن قراردادهای تجاری و ایجاد بازار مشترک میان ترکیه و اسرائیل
- تغییر محل پایگاه هوایی ناتو در ترکیه و نزدیک‌تر کردن آن به مرز ایران

باید توجه داشت که تمامی این اقدامها در شرایطی انجام شد که کشور ترکیه درگیر انتخابات بود و امضای این قراردادها وسیله‌ی دولت‌های موقت انجام پذیرفت. این مسأله نشان می‌دهد که حتی اگر در ترکیه در اثر انتخابات آزاد دولتی سرکار آید که با این قراردادها موافق نباشد، با کودتا از صحنه سیاست خارج خواهد شد.

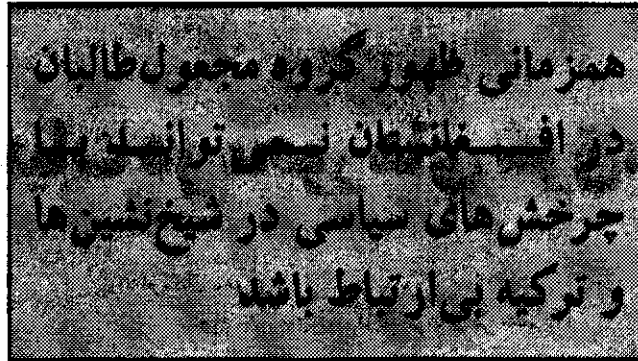
از همه مهم‌تر این که دولت ترکیه به دنبال عقد قرارداد مزبور که یکی از مواد آن طبق اظهارنظرهای غیررسمی، حمایت اسرائیل از ترکیه در زمینه مبارزه با کردهاست، دولت مزبور بر تحرکات خود علیه کردها افزوده است.

تجمع نیروهای ترک در کنار مرزهای ایران به بهانه مبارزه با کردها و ورود مکرر نیروهای حکومت ترکیه در روزهای اخیر به قلمرو دولت بغداد که بطور قطع با حضور کارشناسان نظامی اسرائیل انجام می‌گیرد بسیار تأمل برانگیز است.

مهم‌تر این که خبرهایی پیرامون ورود نیروهای ترک به داخل قلمرو سوریه برای تعقیب کردها، نیز انتشار یافته که گرچه از سوی مقامات ترک تکذیب شده اما می‌تواند ریشه در واقعیت داشته باشد. همین جا باید گفت پیچیدگی اوضاع جاری خاورمیانه را می‌توان از مواضع سردرگم دمشق درک کرد. سوریه که اینک از دو سو (ترکیه و اسرائیل) در معرض تهاجم و فشار جدی است، با سردرگمی پای قطعنامه شورای همکاری خلیج فارس را امضاء نمی‌گذارد و از یاد می‌برد که جمهوری اسلامی ایران همواره جدی‌ترین حامیش بوده است. این سردرگمی همان آرزونی است که طراحان ایجاد اغتشاش در منطقه دارند.

طالبان؛ گروهی که گمراه کرده بود!

آنچه که در این میان از همه تأمل برانگیزتر است و توجهی بدان نشده و نمی‌شود، حضور گسترده یک گروه مجهول و مزدور، زیر پوشش نام «طلبه‌ها» و یا



همزمانی ظهور گروه مجعول طالبان در افغانستان نسبی توانایی آنها در چرخش‌های سیاسی در شیخ نشین‌ها و ترکیه بی‌ارتباط باشد

«طالبان» است.

البته باید قبول کرد که خلق چنین گروهی با پنهان‌کاری کامل، یک شاهکار دستگاه‌های اطلاعاتی است. از سوی دیگر، باید قبول کرد که حامیان آشکار این گروه یعنی حکومت‌های پاکستان و عربستان سعودی، فاقد چنین کارآیی در زمینه‌های اطلاعاتی هستند. از این رو، می‌توان حدس زد که ابعاد توطئه بسیار وسیع‌تراند.

ظهور ناگهانی گروهی در صحنه‌ی درگیری حزب‌های داخلی افغانستان با این عنوان که متشکل از «طلبه‌های علوم دینی» هستند، برخی افراد از میان مدیران کشور را نیز فریفته خود کرده بود بطوری که در برابر ظهور این پدیده که نوار مرزی ایران را هدف قرار داده بود، واکنشی نشان ندادند. عده‌ای بر این باورند چنین برداشت نادرستی در تضعیف دولت ربانی نیز تا حدودی مؤثر بوده است. حتی هنگامی که شهر هرات سقوط کرد و بدین‌سان طالبان خود را به مرزهای ایران رساندند، هنوز برخی از دولتمردان ما، از پیروزی «طلبه‌ها» شگوف بودند.

حتی گفته می‌شود که برخی از سازمانهای ایران از فروش سوخت به دولت ربانی برابر پرداخت نقد به ارز، خودداری کردند. درحالی که حکومت مزبور برای تغذیه ماشین جنگی مدافع کابل و نیز مردم آن شهر در سرمای سخت به سوخت زمستان نیازمند بود.

اعلام خطرهای جدی از سوی برخی مقامات استان خراسان، هشدارها و نامه‌های سرگشاده، مقاله‌های برخی روزنامه‌ها و نیز روند مسایل در افغانستان، باعث شد که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تا حدودی متوجه واقعیات شود و درصدد تغییر سیاست برآمد.

نمی‌توان پذیرفت که همزمانی افزایش تحرکات در خلیج فارس و غرب ایران، با استقرار گروه طلبه‌ها در سرتاسر مرزهای شرقی کشور، تنها از روی

تصادف بوده است.

در ظاهر، گروه طالبان از سوی فرماندهان ارتش پاکستان و دولتمردان عربستان سعودی حمایت می‌شوند. گفته می‌شود فرماندهان ارتش پاکستان و نیز حکومت پاکستان در پی آنند که با تجزیه غرب افغانستان، خود را به مرزهای آسیای میانه (خوارزم و فرارود)، متصل کنند و دولتمردان عربستان سعودی نیز در پی گسترش

«وهابیت» هستند. شاید این مسائل بتواند انگیزه‌ای برای چنین حرکتی باشد. اما، با توجه به خطرهای احتمالی نهفته در پشت پرده چنین نتیجه‌گیری‌هایی برای چنین حرکتی، کافی نیست.

اما، هرگاه ظهور و صعود ناگهانی طالبان در قالب کلی تحولات خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌گرفت، دست کم وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، می‌بایست مسأله را بهتر درک می‌کرد. هرگاه احتمال درگیر کردن ایران در یک برخورد نظامی را از نظر دور نذاریم، باید پذیرفت که دولتهای همسایه، منطقه و فرا منطقه، با توجه به مسایل جهانی و پس‌آمدهای هر تجاوز نظامی از نظر قوانین و حقوق بین‌الملل، بطور قطع ملاحظات زیادی را در نظر خواهند گرفت.

اما، در این میان تجاوز یک گروه مجعول که دارای هیچگونه مسئولیت بین‌المللی نیست، می‌تواند از نظر طراحان، برای درگیر کردن ایران در یک برخورد نظامی، بسیار مطلوب باشد.

در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ نادیده گرفتن رفتارهای خصمانه‌ی حکومت عراق، در فاجعه‌ی هشت سال جنگ را بر مردم ایران تحمیل کرد. حال نیز عدم توجه دقیق به آنچه در کنار مرزهای کشور می‌گذرد، و به ویژه استقرار طولانی گروه مجعول طالبان در کنار مرزهای شرقی کشور، می‌تواند مقدمه بروز حوادث کمابیش مشابهی باشد.

چنانکه اشاره شد، اخیراً نشانه‌هایی از واقع‌نگری در دستگاه مسئول دیپلماسی کشور بروز کرده است. اما زمانی می‌توانیم از بابت تحرکات مزورانه بیگانگان آسوده خاطر باشیم که این واقع‌نگری تعمیق یابد و هر تحرک مشکوک با واکنشی بایسته و به موقع پاسخ داده شود.

